

وقتی همه پای کار آمدند

بچه های خیابان کربلا

۳۴۵
کوله بيشته
شماره ۱۱
چهارشنبه
۱۴۰۴
همیشه روزنامه شهرآرا ویژه کودکان مشهد





سلام بر حسین (ع)

بعد از نام و یاد خدای بزرگ و مهربان، سلام می‌کنیم به شما دوستان خوب کوله‌پشتی. امیدواریم که سالم و سرحال باشید و در ماه محرم و ایام سوگواری سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله... الحسین (ع) و یاران با وفایش، مثل همیشه، توانسته باشید همراه با بزرگ‌ترهائیتان در برنامه‌های سوگواری شرکت کنید و نکته‌های خوب و تازه و درس‌هایی ارزشمند از کربلا و قهرمانانش همچون شجاعت و تسلیم نشدن در برابر ظالم بیاموزید.

بچه‌های عزیز! همان‌طور که می‌دانید در طول تاریخ کهن، کشور عزیزمان ایران به خاطر داشتن موقعیت عالی، معادن، منابع و ثروت خدادادی نفت و گاز، همیشه دشمنان فراوانی داشته است که می‌خواسته‌اند به ما ضربه بزنند و از این سرمایه‌ها با زورگویی و حمله استفاده کنند، اما همیشه به خاطر قدرت اتحاد و روحیه وطن‌دوستی و احساس غیرت و شجاعتی که مردم ماز خود نشان داده‌اند، دشمنان شکست خورده‌اند و دست‌از‌پا درازتر به کشورشان برگشته‌اند.

در این روزهای دفاع پیروزمندانه نیروهای نظامی قدرتمندمان در برابر دشمنان، خوب است همه ما دوباره حماسه* کربلا و دلیل قیام امام حسین (ع) را علیه ظلم و ستمکاری یزید به یاد بیاوریم که فرمودند: «ما ذلت و خواری نمی‌پذیریم» و شجاعانه در مقابل بدی‌ها و پلیدی‌ها ایستاد و تسلیم نشد.



فهرست

کتاب‌هایی درباره امام حسین شناسی ۱/

کربلا/ ۲/

طبل کوچک ۳/

بچه‌های خیمه‌ی کربلا/ ۴/

کلاسی برای مامان و باباها/ ۶/

عزاداری محرم/ ۸/

روزشمار واقعه کربلا/ ۱۰/

در خیمه امام حسین (ع) خدمت می‌کنم/ ۱۲/

بزرگان کربلا/ ۱۴/

صاحب‌امتیاز:

شهر داری مشهد

مدیر مسئول:

سید میثم موسوی مهر

سر دبیر:

سید سجاد طلوع هاشمی

دبیر ضمانت:

ارژنگ حاتمی

دبیر کوله‌پشتی:

طیبه سادات ثابت

مدیر هنری:

سید هاشم دقیق

گرافیک و صفحه‌آرایی:

ملک جمعی

ویراستار:

طیبه غلام‌رضایی

پست الکترونیک:

sabet@shahrara.com

نشانی سایت:

shahraranews.ir/fai/kids

۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰

نشانی: خیابان کوهسنگی

ابتدای کوهسنگی

دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱

داخلی مستقیم کوله‌پشتی: ۲۷۸

توزیع و امور مشترکین:

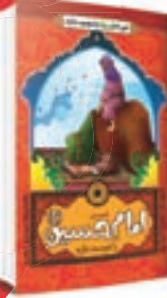
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱

داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



دو کتاب خواندنی درباره امام حسین (ع)

من امام حسین (ع)
را دوست دارم
غلامرضا حیدری
ابهری
نشر جمال، ۱۴۰۲



بچه های عزیز اگر می خواهید در محرم امسال بیشتر با ویژگی های شخصیتی امام حسین (ع) و اتفاقات مهم تاریخی زندگی ایشان از کودکی تا شهادت آشنا شوید، مطالعه کتاب «من امام حسین (ع) را دوست دارم» را از دست ندهید. این کتاب ارزشمند پس از پژوهش های فراوان حجت الاسلام غلامرضا حیدری ابهری در منابع معتبر قرآنی و روایی، به زبانی ساده و روان برای کودکان ۸ تا ۱۱ ساله نوشته شده است.



این کتاب داستان روز عاشورا است. داستانی پرماجرا و پراز شخصیت هایی که نامشان برای شما آشنا و بزرگ و پرافتخار است. همان طور که از اسم کتاب می توان فهمید. تمام اتفاقات واقعه کربلا از زبان یک خیمه برای شما روایت می شود.



خیمه ماهتابی
فاطمه سادات
موسوی
نشر کاظمی، ۱۴۰۲



کربلا

مثل مادرش گرفت
ذره ذره آسمان
چکه چکه گریه کرد
با صدای نوحه خوان

باز کوچه غرق شد
در صدای سنج و طبل
ما شدیم سوگوار
مثل سال های قبل

بعد از آن بلند شد
گریه های چند زن
پشت هم به صف شدند
دسته های سینه زن

نوحه خوان شروع کرد
نوحه ی سکینه را
خواند پشت میکروفون
از حسین و کربلا





چی لازم داریم؟

لوله مقوایی یا قوطی رب

دو تکه چوب کوچک یا ممداد

چسب مایع



طبل کوچک

در روزهای عاشورا و تاسوعا در خیابان ها و حسینیه ها در عزاداری ها صدای سنج و طبل به گوشان می رسد. دوست دارید امروز با هم طبل یا طبلیک بازیافتی درست کنیم. ابتدا به اندازه ی لوله مقوایی دایره برش بزنید. آن را به دهانه ی لوله مقوایی بچسبانید. سپس آن را به دل خواه رنگ کنید. سر چوب خشک را چوب پنبه یا کاموا یا توپک بچسبانید. با چرم یا پارچه ضخیم یا بادکنک دو دایره بزرگ تر برش بزنید. آن را روی دهانه ی لوله مقوایی بچسبانید یا با نخ مطابق شکل به هم محکم کنید. طبل کوچک شما آماده است. حالا با چوب های آماده، روی طبلیک ها بزنید.



۱



۲



۳



۵



۴

وقتی همه پای کار آمدند

بچه‌های خیمه‌ی کربلا



کار شدند. یکی نقاشی یک هواپیمای اسرائیلی را کشید که داشت سقوط می‌کرد. یکی نقاشی خانه‌های بمباران شده را کشید و یکی نقاشی چند کودک را کشید که توی دستشان پرچم ایران گرفته بودند.

بچه‌ها روی مقواهای رنگی کلی شعار هم با ماژیک نوشتند، مثل: «ما سرباز ایرانیم»، «ایران زنده باد» و این جور شعارها. بعد هم همه نقاشی‌ها را مرتب روی هم چیدند و همان جا توی حیاط خانه‌ی سعید کنار بقیه‌ی وسایل گذاشتند و به خانه‌هایشان رفتند.

روز بعد، اول صبح همه‌ی بچه‌ها دم در خانه‌ی سعید بودند. تند و تند وسایل را می‌بردند سر کوچه. یک میز گذاشتند و بالایش روی دیوار پرچم «یا حسین (ع)» زدند. بابای سعید هم آمد و یک سایبان با پارچه‌های سبز خوش رنگ برایشان درست کرد. بقیه‌ی وسایل را هم دور میز چیدند. نقاشی‌ها و شعارها را به دیوار نصب کردند. خیلی قشنگ شد. بچه‌ها تازه می‌خواستند شربت را آماده کنند که سینا؛ داداش بزرگ سهیل، از راه رسید. دستش دو سطل بزرگ رنگ و یک چرتکه نقاشی بود. او روی زمین جلوی خیمه، یک پرچم رژیم کودک کش صهیونی با ستاره شکسته کشید. بچه‌ها به پرچم زیر پایشان نگاه کردند و لبخند زدند. احمد گفت: «عالی شد، از این بهتر نمی‌شود. حالا هر کسی بخواد شربت بگیرد، از روی پرچم لگدمال شده اسرائیل شیطان صفت رد می‌شود.» نیما لبخند زنان گفت: «حالا می‌توانیم کارمان را شروع کنیم. من هم کنار میز می‌نشینم و نوحه می‌خوانم. چند تایی بلام.» بعد هم شروع کرد به خواندن. صدای نیما که توی کوچه پیچید، بچه‌های محل یکی یکی از راه رسیدند. می‌آمدند و جلوی خیمه می‌ایستادند و به نقاشی‌ها و شعارها نگاه می‌کردند. بعد هم از روی پرچم پهن شده روی زمین رد می‌شدند و یک لیوان شربت نذری می‌گرفتند. شربت می‌خوردند، به نوحه خوانی نیما گوش می‌دادند و آرام سینه می‌زدند.

محرم که از راه می‌رسد، هر کسی به یک شکلی عزاداری می‌کند. بچه‌های محل هم تصمیم گرفتند یک خیمه سر کوچه بزنند و به عزادارها شربت خنک بدهند.

سعید گفت: «یک خیمه سر کوچه برپا می‌کنیم.» احمد سری تکان داد و گفت: «شربت درست می‌کنیم. دره‌های گرم تابستان شربت عالی است.»

مهدی لبخند زنان گفت: «من یخ می‌آورم.» علی و سهیل و نیما هم قرار شد لیوان و شکر و آب لیمو بیاورند. سعید گفت: «خیلی خوب است. میز و صندلی و قابلمه و ملاقه و این چیزها را هم از خانه‌ی ما می‌آوریم.» بچه‌ها کمی توی حیاط مسجد نشستند و حسابی برنامه ریزی کردند. بعد بلند شدند و خدا حافظی کردند و راه افتادند سمت خانه‌ها. خیلی کار داشتند. باید تا فردا همه چیز را آماده می‌کردند تا صبح خیمه را سر کوچه برپا کنند.

عصر که شد، بچه‌ها همه‌ی وسایلی را که برای فردا لازم داشتند، آوردند خانه‌ی سعید و توی حیاط گذاشتند. سعید نگاهی به وسایل کرد و گفت: «خوب است. همه چیز آماده است. اما یک چیزهای دیگری هم لازم داریم. امسال محرم با سال‌های قبل فرق دارد. امسال دو جور عزاداری داریم. هم برای عاشورا و هم برای بچه‌های شهید شده توی حمله‌های دشمن.» بچه‌ها همه سر تکان دادند و حرف‌ها را تأیید کردند. علی گفت: «بیایید خیمه را با نقاشی و شعارهایمان تزئین کنیم. می‌توانیم نقاشی و شعارها را اطراف خیمه به دیوار نصب کنیم.»

سعید فکری کرد و گفت: «اصلاً همین جا دور هم این کار را می‌کنیم. می‌روم مقوا و مداد رنگی و ماژیک بیاورم. کلی نقاشی می‌کشیم و شعار می‌نویسیم.» بعد هم سریع سمت اتاقش دوید.

بچه‌ها روی فرش گوشه‌ی حیاط نشستند و منتظر ماندند تا سعید برگردد. سعید خیلی زود آمد. مقواها و نقاشی‌ها را وسط فرش گذاشت. بچه‌ها همه دست به





یا حسین مظلوم



پیش از هر چیز، سن کودک را در نظر بگیرید. 

۷ تا ۱۲ سال: این گروه می‌توانند درک بهتری داشته باشند. از آن‌ها پرسید: «درباره جنگ چه شنیده‌ای؟» و با زبان ساده توضیح دهید: «جنگ یعنی ممکن است دشمنانی به کشور ما حمله کنند اما ما همیشه از وطنمان دفاع می‌کنیم و با اتحاد با هم می‌توانیم در امان باشیم.»

نوجوانان: معمولاً نوجوان‌ها اخبار را می‌بینند. به جای انکار، بگویید: «بله، شرایط سخت است، اما ما از یکدیگر محافظت می‌کنیم و نیروهای نظامی قدرتمندمان از کشور دفاع می‌کنند.»

کلاسی برای مامان و باباها

در شرایط جنگی چگونه با کودکانمان صحبت کنیم؟

«مامان، جنگ یعنی چی؟ ما هم می‌میریم؟»
مامان و باباهای عزیز! این روزها شاید بارها این جمله را از بچه‌ها شنیده باشید. باید بدانید که درگیر شدن کشورها در جنگ می‌تواند تأثیر زیادی روی کودکان بگذارد. حتی اگر درگیری، کیلومترها با شما فاصله داشته باشد، پخش مداوم اخبار و تصاویر از تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی، نیاز عمیق کودک به احساس امنیت را تضعیف می‌کند. بنابراین جنگ تنها شهرها و خانه‌ها را ویران نمی‌کند بلکه آرامش ذهن و سلامت روان کودکان را هم نشانه می‌گیرد.
روان‌شناسان کودک می‌گویند: «سکوت درباره جنگ، بهترین راه نیست.» اما در این دوران چطور باید درباره جنگ با کودک صحبت کرد که سلامت روانش به خطر نیفتد؟





کودکان به اضطراب والدین حساس هستند. اگر شما مدام اخبار را دنبال یا مرور یا با استرس صحبت کنید، آن‌ها نیز مضطرب می‌شوند. آرامش شما، مهم‌ترین منبع امنیت کودکان است.

والدین عزیز! در گفت‌وگو با فرزندانتان نه ترس را نادیده بگیرید و نه آن را بزرگ کنید. یادتان باشد با صداقت، آرامش و گوش دادن دقیق به حرف‌هایشان، می‌توانید از کودکان در برابر توفان اضطراب محافظت کنید.

در چنین شرایطی جمله‌هایی مانند «می‌دانم می‌ترسی، اما ما کنار هم ایمن هستیم» به کودکان آرامش می‌دهد.

استفاده از تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی را در حضور بچه‌ها کنترل کنید. اگر کودک تصویری را خواسته دید، با گفتن «این تصاویر ناراحت‌کننده است، اما ما الان در خانه در امنیت هستیم» او را آرام کنید.

در شرایط جنگی به کودکان بگویید: «ما می‌توانیم به دیگران کمک کنیم» و فعالیت‌هایی مانند جمع‌آوری کمک‌های مردمی یا نوشتن نامه برای کودکان سایر مناطق جنگی را پیشنهاد دهید.



پایان

به خانه‌ی آخر رسیدی.
عزاداری قبول باشد. تو برنده شدی.



۲۲

عزاداری محرم

شرح بازی: برای این بازی به یک تاس و به تعداد بازیکنان مهره نیاز داریم. بازی با تاس ۶ شروع می‌شود. برنده کسی است که زودتر مسیر را طی کند و به نقطه‌ی پایانی برسد. هدف این بازی آموزش نکاتی به کودکان است تا در هنگام عزاداری بتوانند عزادارهای کوچک بهتری باشند. بچه‌ها بازی می‌کنند و نکات ریزی را درباره عزاداری محرم یاد می‌گیرند.



عاشق‌الله سپاهی
پنویسی

یک عزادار خوش اخلاق خیلی خوب است.
امام حسین (ع) هم حتماً عزادار خوش اخلاق را
بیشتر دوست دارد.



۱۵

می‌دانم خسته شدی ولی آفرین که بهانه
نمی‌گیری و همراه بزرگ‌ترها می‌مانی تا عزاداری
تمام شود. یک خانه برو جلو تر.



۱۴

خوب است کمی از این نوحه‌ها را یاد
بگیری شاید دلت بخواهد تو هم یک
روز نوحه خوان هیئت شوی.



۱۳

چه کار خوبی می‌کنی به پیرمرد عزادار
کمک می‌کنی از خیابان رد شود.
یک خانه جلو برو.



۱۰

در این روزهای عزاداری کمک کردن
به دیگران هم می‌تواند یک شکل
احترام به ماه محرم باشد. حتماً
امام حسین (ع) هم خشنود می‌شود.



۱۱

و آفرین که منظم در دسته حرکت
می‌کنی و به نوحه گوش می‌کنی.
یک خانه جلو برو.



۱۲

آفرین که برای عزاداری ماه محرم لباس
مشکی پوشیدی و سربند یا حسین (ع) بستی.
یک خانه برو جلو تر تا زودتر به هیئت برسی.



۳

همه دارند آماده می‌شوند به مراسم عزاداری
بروند. آفرین که تو هم خودت را مرتب و تمیز
کردی و آماده شدی.



۲

شروع

محرم شروع شده، وقت رفتن
به هیئت و عزاداری است. پس
با ما همراه شو تا یاد بگیری برای
عزاداری محرم چه کارهایی
انجام بدهی.



۱



عزاداری که تمام شد، می‌توانی همراه خانواده به خانه برگردی. خسته نباشی.



۱۶

چی؟! می‌خواهی خودت همراه بچه‌ها یک هیئت عزاداری برپا کنی؟ یک خانه جلو برو.



۲۰

آفرین که هیئت عزاداری کوچکتان را آهسته از کنار خیابان جلو می‌برید.



۲۱

حتماً می‌دانی که امام حسین (ع) هم در کربلا تشنه بود. خوب است که موقع تشنه بودن به یاد امام هستی. دو خانه جلو برو.



۱۸

چه کار خوبی می‌کنی قبل از آب خوردن بر امام حسین (ع) سلام می‌دهی و «سلام بر حسین شهید» می‌گویی. یک خانه برو جلو.



۱۷

حتماً حسایی تشنه شده‌ای، هوا گرم است. می‌توانی کنار سقای هیئت بروی و یک لیوان آب بگیری.



۱۶

کمی جلوتر یک نفر دارد به عزادارها شربت خنک می‌دهد. تو هم یک لیوان شربت بردار تا خنک شوی. یک بار تاس نریز و شربتت را بخور.



۷

آفرین که لیوان شربت را در سطل زباله انداختی و خیابان را کثیف نکردی.



۸

اگر قرار باشد هر کسی شربت می‌خورد لیوان شربت را در خیابان بیندازد، تا صبح خیابان پر از زباله می‌شود.



۹

دسته شلوغ است و آهسته جلو می‌رود. آفرین که منظم توی صف می‌ایستی و بی خودی توی دسته نمی‌چرخي. همراه دسته ۳ خانه جلو برو.



۲

آفرین که حواست هست و همین زنجیر کوچک را برداشتی که مناسب خودت است. دو خانه جلو برو.



۵

بابا وسط دسته‌ی عزاداری یک پرچم بزرگ در دست دارد. اما پرچم بزرگ را برداشتن کار تو نیست.



۴

روز شمار واقعه کربلا

محرم از راه رسیده است و وقت عزاداری برای سالار شهیدان کربلا و یاران باوفایش است. بچه های عزیز! خوب است قبل از اینکه عزاداری را شروع کنید کمی درباره محرم بدانید و از ماجراهایی که در روز اول محرم اتفاق افتاده خبر داشته باشید و چیزهای تازه یاد بگیرید. مطمئناً بعد از یاد گرفتن این نکات عزاداری برایتان خیلی مهم تر می شود.



امام حسین (ع) و همراهانش به دعوت مردم کوفه که هزاران نامه برایش فرستاده بودند تا برای نجات آن ها از دست یزید به کوفه بیاید در روز دوم محرم به سرزمین نینوار رسید.



دوم محرم

اما به مردم کوفه نامه نوشت و از رسیدنش خبر داد. مردم کوفه قبلاً به امام نامه نوشته بودند و او را به کوفه دعوت کرده بودند. قیس مسهر نامه ی امام را به کوفه برد، اما مردم کوفه دعوتشان را فراموش کرده بودند و فرستاده ی امام را به شهادت رساندند.



سوم محرم

لشکر یزید که ۴ هزار نفر بودند، به فرماندهی عمر بن سعد به کربلا رسیدند. عمر سعد از امام حسین (ع) خواست که تسلیم شود اما امام نپذیرفت.



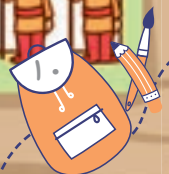
چهارم محرم

مردم کوفه هم به لشکر عمر بن سعد اضافه شدند و لشکر عمر آن روز ۱۱ هزار نفر شد.



پنجم محرم

عبید... بن زیاد یک گروه را فرستاد تا راه را ببندند و اجازه ندهند کسی برای کمک به امام به کربلا برود. با همه ی سخت گیری ها یک نفر به اسم «عامر بن ابی سلامه» از دست آن ها فرار کرد و خودش را به یاران امام رساند.



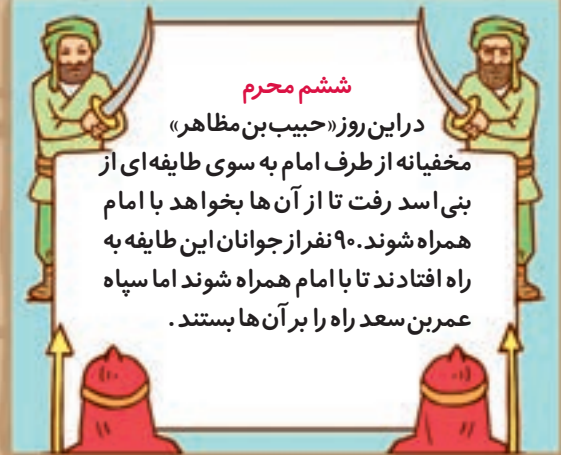
هفتم محرم

عیدای ... نامه ای به عمر بن سعد نوشت و گفت راه آب را ببندند تا امام و خانواده و یارانش نتوانند آب بردارند.



ششم محرم

در این روز «حبیب بن مظاهر» مخفیانه از طرف امام به سوی طایفه ای از بنی اسد رفت تا از آن ها بخواهد با امام همراه شوند. ۹۰ نفر از جوانان این طایفه به راه افتادند تا با امام همراه شوند اما سپاه عمر بن سعد راه را بر آن ها بستند.



نهم محرم (تا سوعا)

امام یارانش را جمع کرد و گفت: «فردا همه شهید می شوید هر کسی نگران است می تواند امشب از این جا بروند.» اما هیچ کس دلش نمی خواست برود.



هشتم محرم

یکی از یاران امام پیش عمر بن سعد رفت و گفت: «چرا آب را بر امام بستی؟ اجازه بده امام و کاروانش از این جا بروند.» عمر بن سعد که می ترسید اگر اجازه بدهد، پول و مقام کمتری به دست بیاورد، کاروان تشنه کربلا را در محاصره نگه داشت.



دهم محرم (عاشورا)

سپاه عمر بن سعد آماده ی جنگ شد. سپاه امام هم که فقط ۷۲ نفر بودند با شجاعت به میدان رفتند و جنگیدند. آن ها بعد از اینکه تعداد زیادی از دشمنان را از پای درآوردند، در راه خدا شهید شدند.



بعد از شهادت امام حسین (ع) و لشکریان ایشان، سپاه یزید تمام خیمه های زنان و کودکان کاروان کربلا را و حشیانه به آتش کشید و همه را اسیر کرد.





خادم و مکبر کوچک حرم رضوی:

در خیمه امام حسین [ع] خدمت می‌کنم

«امام حسین (ع) برای زنده نگه داشتن دین اسلام و قرآن در حادثه کربلا به شهادت رسیدند، ایشان در این راه خانواده و فرزندان را نیز فدا کردند و زیر باز ظلم و ستم یزیدیان نرفتند، به همین دلیل به آن حضرت آزاده می‌گویند.» آنچه خواندید دیدگاه عباس رحیمی، دانش آموز مدرسه امام رضا (ع) درباره امام حسین (ع) و قیام کربلاست. عباس در خانواده‌ای قرآنی به دنیا آمده و از همان کودکی با قرآن آشنا شده است. او همیشه همراه پدرش در جلسات قرآن شرکت می‌کرده و جذب قرآن شده است. در ادامه، گفت‌وگوی ما با عباس را بخوانید.



شیم کرمی



یک خانه قرآنی

پدرم قاری قرآن است و همیشه صوت قرآن در خانه ما به گوش می‌رسد، به همین دلیل با خواندن قرآن و زیارت عاشورا و مدح ائمه (ع)، احساس خوب و آرامش بخشی پیدا می‌کنم و در ایام محرم و صفر با حضور در مساجد و شرکت در مراسم و خواندن زیارت عاشورا و ذکر مصیبت امام حسین (ع) حضور خداوند را در همه مراحل زندگی خود بیشتر احساس می‌کنم.

قرآن و اهل بیت (ع) در کنار هم

به لطف خداوند و آقا امام رضا (ع)، توفیق خدمت، تلاوت قرآن و مکبری در حرم را دارم و در مساجد محله هم تلاوت قرآن و اذان، دعاخوانی و مکبری انجام می‌دهم. قرآن و اهل بیت (ع) از هم جدا نیستند و این موضوع سبب شده است انس با قرآن و اهل بیت (ع) را در کنار هم داشته باشم. با این روش، جزء ۳۰ قرآن و آیات دیگری را که تلاوت می‌کنم حفظ هستم و هنگام گوش دادن به آیات و تمرین، آن‌ها را حفظ می‌کنم و معانی آیاتی را که تلاوت می‌کنم هم می‌دانم. به مداحی علاقه دارم و گاهی انجام می‌دهم، عضو گروه سرود «گلدسته‌های حرم» بوده‌ام و تک خوانی گروه را به عهده داشته‌ام. به فوتبال هم خیلی علاقه دارم و اکنون در حال گذراندن کلاس خوش نویسی هستم.





آرزویم برآورده شد

وقتی انسان از اعماق قلبش خواستار چیزی از ائمه (ع) باشد، اعتقاد و ایمان سبب امید و پشتکار در فرد می شود که به یقین ما را به موفقیت می رساند، مثلاً یکی از آرزوهای من قرائت قرآن در حرم امام رضا (ع) بود که با عنایت حضرت، بارها برای تلاوت قرآن به حرم دعوت شدم و فکر نمی کردم آن قدر سریع آرزویم برآورده شود. در تحصیلم موفق و جزو دانش آموزان برتر هستم. اعتقاد دارم تلاوت قرآن سبب شده است در همه مراحل زندگی بتوانم موفقیت هایی را کسب کنم. قصد دارم قرائت قرآنم را تا مراحل بالاتر ادامه دهم و اگر خدا توفیق دهد به حفظ کل قرآن نیز بپردازم.

اربعینی در کربلا

تاکنون دو بار توفیق داشته ام به کربلا بروم، دو سال پیش خیلی دوست داشتم اربعین به کربلا بروم و آرزو می کردم این توفیق نصیبم شود، اما دهه فاطمیه همان سال موفق شدم همراه مادرم اولین بار به کربلا بروم و اربعین سال پیش هم این توفیق نصیبم شد. از آرزوهایم این است که در حرم ابعادا... (ع)، حضرت ابوالفضل (ع) و حضرت علی (ع) تلاوت قرآن داشته باشم و امیدوارم به این آرزویم برسم. موفقیتیم را مدیون پدر و مادر عزیزم و همچنین استادان گرامی خانم حسن زاده، آقایان پنجه، خلوصی و حاج مهدی حسینی هستم که از همگی سپاسگزارم.

قاری برتر محله

سال های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ در مسابقات قرائت قرآن مقام های برتر را به دست آوردم، ۱۴۰۲ در مسابقات اذان در ناحیه مقام دوم و در مسابقات بسیج، مقام چهارم استان را به دست آوردم، امسال هم در مسابقه اذان مقام دوم استان را کسب کردم. در پایگاه بسیج مسجد محله فعالیت دارم و سال ۱۴۰۲ در مسجد مان قاری برتر شناخته شدم، در نماز جماعت شرکت می کنم و قرائت قرآن پس از نماز را به عهده دارم.

کلاسی برای دوستانم

همیشه به دوستانم توصیه می کنم هر روز چند آیه از قرآن را تلاوت کنند و آن ها را تشویق می کنم حتماً برای خدمت در حرم امام رضا (ع) داوطلب شوند، زیرا این یک توفیق الهی است که نصیب ما می شود. قرائت قرآن و شرکت در فعالیت های مذهبی در مدرسه و محله سبب شده است که دوستانم نیز به تلاوت قرآن و شرکت در گروه های سرود و هم خوانی قرآن تمایل پیدا کنند و در همین راستا برای دوستانم کلاس قرائت و تجوید قرآن با مشارکت پدرم برگزار کرده ام.

خودم هم معمولاً پس از اجراها از سوی مخاطبان تشویق می شوم. زمانی که اجرای سرود داشتم مردم می خواستند قطعه ای دیگر یا آیاتی از قرآن را برایشان بخوانم.

در هیئت فدائیان حضرت زینب (س) پیش از آغاز مراسم سخنرانی و مداحی، قرائت قرآن دارم و در موکب های محرم در پذیرایی از عزاداران امام حسین (ع) خدمت می کنم.

در ایام محرم و صفر همچنین قرائت قرآن و زیارت عاشورا، مداحی و ذکر مصیبت اهل بیت (ع) همواره جزو برنامه هایم بوده است.

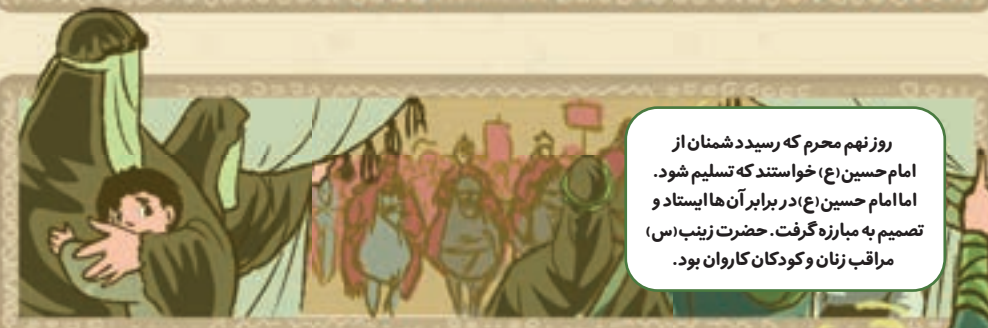
امام حسین [ع]

بچه ها در طول تاریخ اسلام مردان و زنان بزرگی از جان خود گذشتند تا در برابر ظلم و بی عدالتی بایستند و از مردم دفاع کنند. در روز عاشورا هم افراد زیادی در کاروان کربلا بودند که فداکاری های زیادی کردند. با چهار نفر از تأثیرگذارترین شخصیت های واقعه کربلا آشنا می شویم.

وقتی امام حسین (ع) و خانواده و یاران وفادار ایشان به کربلا رسیدند در آنجا چادر زدند. کمی آن سوتر سپاه دشمن دور نهر علقمه را با سربازان فراوانی محاصره کردند تا آب به کاروان امام حسین (ع) نرسد و تسلیم شوند.



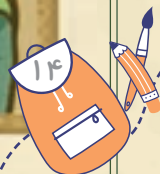
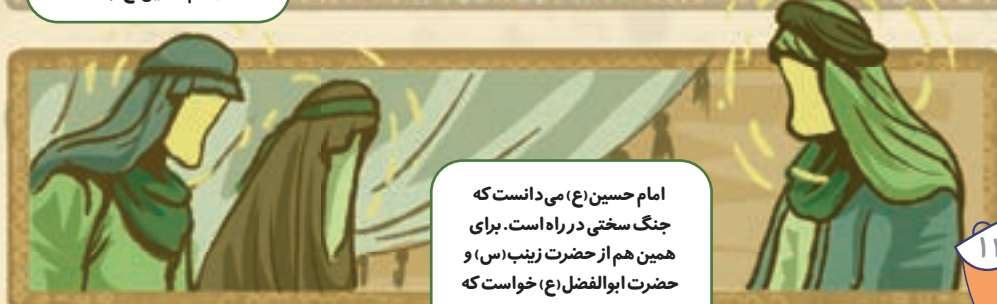
روز نهم محرم که رسید دشمنان از امام حسین (ع) خواستند که تسلیم شود. اما امام حسین (ع) در برابر آن ها ایستاد و تصمیم به مبارزه گرفت. حضرت زینب (س) مراقب زنان و کودکان کاروان بود.



امام حسین (ع) دوست نداشت کسی از یارانش را مجبور کند تا همراه با او بجنگد. برای همین هم شب تا سوعا به همه گفت که اگر بخواهند می توانند برگردند و جان خودشان و بچه هایشان را نجات دهند، اما یاران وفادار تصمیم گرفتند در کنار امام حسین (ع) بمانند.



امام حسین (ع) می دانست که جنگ سختی در راه است. برای همین هم از حضرت زینب (س) و حضرت ابوالفضل (ع) خواست که مراقب بچه ها و خانواده باشند.





حضرت ابوالفضل العباس [ع]

حضرت ابوالفضل (ع) برادر امام حسین (ع) بود. او با شجاعت در روز عاشورا با دشمن جنگید و جان خودش را فدا کرد. با اینکه تعداد لشکر دشمن خیلی زیاد بود، اما حضرت ابوالفضل (ع) باز هم به جنگ با آن ها رفت. روز عاشورا بود. هوا خیلی گرم بود. دشمنان رود فرات را محاصره کرده بود تا کسی نتواند از آن آب بردارد. آن ها می خواستند که امام و یارانش تسلیم شوند، اما امام حسین (ع) به آن ها گفت که راهشان اشتباه است و تسلیم آن ها نخواهد شد.



نزدیک ظهر بود.
هوای کربلا خیلی گرم شده بود.
بچه ها تشنه بودند و آب می خواستند. امام حسین (ع) گفتند: عباس جان برای بچه ها آب بیاور.



حضرت ابوالفضل (ع) در میدان جنگ چون شیری قدرتمند بر سپاه دشمن می تاخت و آن ها را از پا درمی آورد.



علمدار کربلا با اینکه تشنه بودند از آب علقمه نخوردند و مشغول پر کردن مشک های آب شدند که ناگهان دشمن از هر طرف به او تیراندازی کرد اما او تا آخرین نفس تصمیم داشت که مشک آب را به کودکان تشنه برساند. او همانجا به شهادت رسید.



بچه ها توی خیمه منتظر رسیدن عمویشان عباس بودند اما عمو عباس کنار علقمه لب تشنه شهید شده بود و آن ها به خواسته شان نرسیدند.

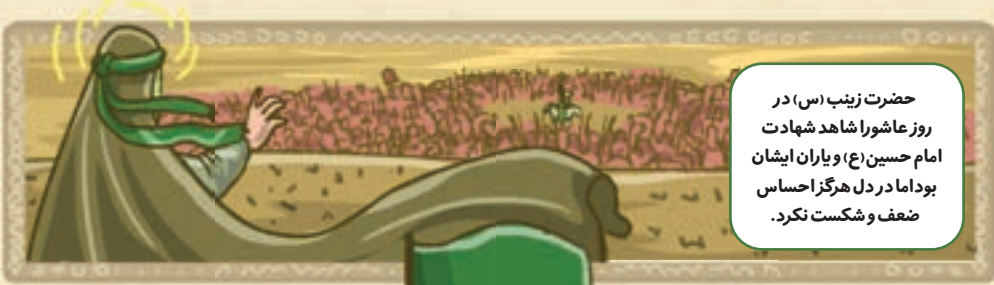
حضرت زینب (س)

بچه‌های یاران امام حسین (ع) در کربلا فقط مردان نبودند. حضرت زینب (س) بانوی قهرمان کربلاست که در کنار برادرش نقش آفرینی کرد. حضرت زینب (س) در زمانی که لشکریان امام حسین به میدان می‌رفتند از زنان و کودکان سرپرستی و نگهداری می‌کرد و بعد از واقعه کربلا تا امروز تاثیرگذارترین روایتگر حماسه حسینی به شمار می‌رود.

چون حضرت زینب (س) به امام حسین (ع) قول داده بود که از بچه‌ها و کسانی که نمی‌توانستند به جنگ بروند مراقبت کند، در زمان جنگ در کنار آن‌ها بود تا بچه‌ها از جنگ نترسند.



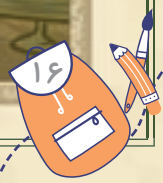
حضرت زینب (س) در روز عاشورا شاهد شهادت امام حسین (ع) و یاران ایشان بود اما در دل هرگز احساس ضعف و شکست نکرد.



پس شهادت امام حسین (ع) و یاران ایشان مثل کوهی صبور و استوار به همه روحیه می‌داد و سعی می‌کرد که از بانوان و کودکان در هر شرایطی محافظت کند.



با اینکه حضرت زینب (س) نزدیکان و خانواده‌اش را از دست داده بود، هیچ وقت از دشمنان نترسید. او و امام سجاد (ع) شجاعانه در برابر یزید ایستادند و علیه ظلم و ستم او صحبت کردند. اگر حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) نبودند هیچ کس نمی‌دانست که در روز عاشورا چه اتفاقی افتاد و امام حسین (ع) برای چه به شهادت رسید.



حُرّیاحی

حربین یزید ریاحی از فرماندهان لشکر عمر سعد و از دشمنان امام حسین (ع) بود. او وقتی فهمید اشتباه کرده است که در مقابل امام حسین (ع) -نوه پیامبر (ص)- قرار گرفته است، پشیمان شد و توبه کرد و به سپاه امام حسین (ع) ملحق شد و در برابر سپاه دشمنان جنگید و به شهادت رسید. او همانند نامش -آزاده- از بند جهل و غفلت رها شد و در تاریخ ماندگار شد.



امام حسین (ع) که می دانست بعضی از افراد دشمن گول یزید را خورده اند با آن ها صحبت کرد و از آن ها خواست که از سپاه دشمن جدا شوند.

یک نفر در سپاه دشمن بود که می دانست امام حسین (ع) طرف حق است. او حرّیاحی بود و حرف های امام حسین (ع) را قبول داشت.



حر بعد از شنیدن حرف های امام حسین (ع) بسیار پشیمان و اندوهگین شد و تصمیم مهمی گرفت.



حر قبل از اینکه به سپاه امام حسین (ع) ملحق شود با سربازان لشکر خودش حرف زد که به سپاه امام حسین (ع) پیوندند اما آن ها پیشنهاد او را رد کردند و حر مجبور شد شجاعانه با آن ها بجنگد. او در روز عاشورا به شهادت رسید.



